
سارتر

خردگرایی رمانتیک

اریس مرداک

علیرضا فرجی

سرشناسه: مرداک، اریس ۱۹۹۵ - Murdoch, Iris
عنوان و نام پدیدآور: سارتر: خردگرایی رمانتیک / اریس مرداک؛
ترجمه: - علیرضا فرجی.
مشخصات نشر: ایلام: نشر ریسمان، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری: ۲۱۰ص.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۰۱۷-۲۷-۲
وضعیت فهرست نویسی: فیبا.
یادداشت: Centre romantic rationalist. C, 1987.
یادداشت: کتابنامه.
موضوع: سارتر، ژان پل ۱۹۰۵-۱۹۸۰ م. - نقد و تفسیر
شناسه افزوده: فرجی، علیرضا، ۱۳۵۸-، مترجم.
رده بندی کنگره: ۱۳۹۳ م ۴ / ۲۴ B ۲۴۳۰
رده بندی دیویی: ۱۹۴
شماره کتاب شناسی ملی: ۳۷۰۳۳۱۱

این کتاب ترجمه ای است از:

Sartre

Romantic Rationalist

By: Iris Murdoch



سارتر: خردگرایی رمانیک

ایریس مرداک

علیرضا فرجی

صفحه آرا و طراح جلد: فرنگیس ایری

ویراستار: ققنوس

نوبت چاپ: اول / ۱۳۹۴

شمارگان: ۱۰۵۰

قیمت: ۱۰۵۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۰۱۷-۲۷-۲

همه‌ی حقوق برای ناشر محفوظ است.

مرکز پخش تهران:

فروشگاه شماره ۱: پخش کتاب حدیث - تلفکس ۶۹۷۸۵۱۸

فروشگاه شماره ۲: پخش گزیده (دوستان) - خیابان فخررازی -

تلفن ۶۶۴۹۲۹۶۲

فروشگاه شماره ۳: انتشارات حکمت - خیابان انقلاب نبش خیابان

وصال شیرازی - تلفن ۶۶۴۶۱۲۹۲

مرکز پخش شهرستان: ایلام - کتاب ققنوس ۰۹۱۸۱۴۱۳۴۰۴

WWW.RISMANPUB.COM
INFO@RISMANPUB.COM

۱۱.....	پیش گفتار
۴۷.....	فصل اول: کشف اشیاء
۶۵.....	فصل دوم: دربار توی آزادی
۸۳.....	فصل سوم: بیابانی زمای
۱۰۵.....	فصل چهارم: درون نگار هم فکری ناقص
۱۱۹.....	فصل پنجم: ارزش آرزو خدا بودن
۱۲۹.....	فصل ششم: نظریه‌ی متفاوت کنش سیاسی
۱۴۳.....	فصل هفتم: افسانه‌ی خردگرایی
۱۵۵.....	فصل هشتم: آگاهی تصویری
۱۷۱.....	فصل نهم: عدم امکان تجسد
۱۸۹.....	فصل دهم: فعالیت‌های زبانی و موضوعات زبانی
۲۰۵.....	BIBLIOGRAPHY

پیش گفتار

معروف و نامداران، چهره هایی نیستند که مورد پسند مردم واقع شوند. آثار فلسفه آن ها در زمان حیات شان به ندرت به عنوان کتاب های رایج می باشد، زندگی شناخته می شوند با این حال شاید بتوان سارتر را بیست سال پس از جنگ جهانی دوم، مشهورترین متافیزیسین اروپا نامید. البته شهرت وی نه تنها در میان اندیش مندان مجرب - هر چند بسیاری از اندیش مندان توجه به ندانی به وی نداشتند - بلکه در بین افراد نسبتاً جوانی بود که برای یک بار هم که شده در فلسفه، به ویژه در تفکر او، شرحی روشن و انهام گرفته اند. دنیا می دیدند، که عموماً فلاسفه آن را تدارک دیده بودند. ایده های میل و جذاب آن روزگار، آزادی بود. زمان زیادی از قضیه مرگ خالص و این که انسان موجودی خود ساخته است، نمی گذشت که سارتر ته مری ترین و در خور از این هستی خود - برگزیده خلق کرده بود. کتاب های فلسفی و نیستی^۱، شاه کار متافیزیکی به راحتی اقبال عمومی را برانگیخت. در این شاه کار، وجود - برای - خود هم چون آگاهی آزاد خود انگیزه در مقابل با وجود - در - خود ثابت، ساکن و غیر آزاد قرار داشت.

وجود-در-خود را به عنوان هستی از خود بیگانه، امکان ناضرور یا کمبودی غیر اندیش مندانه می شناختند. آگاهی حماسی، خویشتن فرد، آزادی ضروری و اجتناب ناپذیر^۱ به صورت چالش برانگیزی با باطن داشت. وی از وجود اجتماعی، تاریخی و سستی سایر مردم در ارتباط بود. جنگ به پایان رسید و اروپا ویران شده بود و ما از اسارتی طولانی باز می گشتیم. همه چیز در حال بازسازی بود.

فرد می توانست برتر برای بسیاری که احساس می کردند می توانند فلاکت و بی معنی، الم برین را سامان بخشند، حکم یک الهام را داشت. به همین دلیل، امروزه هر چیزی امکان پذیر است و گریستانسیالیسم^۲ راه رهایی نویسی به نظر می آید. این جریان در فضای سال ۱۹۴۵ بروکسل، جایی که برای اولین بار کتاب هستی و نیستی را خواندم و با سارتر در فرصتی کوتاه رفاقت کردم، حاکم بود.

سارتر به اندازه یک ستاره ی موهومی باب محبوبیت داشت. چیکو مارکس^۳ که تقریباً در همان دوران می زیست به طریقی اعجاب آوری کم تر از سارتر مورد استقبال واقع گردید. سبیه این استقبال را در کالیفرنیا دیدم که در آن درید^۴ مثل یک پیامبر در سال ۱۹۴۴ مورد استقبال مردم قرار گرفت. یکی از افسون های فلسفه ی سارتر، آن روزگار، داشتن مضمون سیاسی بود. گذشته و جهان فرتوت بود و ما با ماشینیم ناهنجار و واهی و ایرادهای کشنده اش در حکم یک دشمن بودند. می بایست به این حاکمیت پایان داده می شد. فاشیسم فرو ریخته بود و نظام های چپ گرا در همه جا به قدرت می رسیدند.

۱. اشاره به سخن سارتر که انسان محکوم به آزادی است.

2. Existentialism

3. Chico marx

4. Derrida, Jacques

این حادثه در انگلستان نیز بلافاصله برای یکی از جناح ها رخ داد. اتفاق جالب و تأثیر برانگیز، گرایش مردم به تفکر پیچیده سارتر بود که تا حدی آن را متقل کننده نا امیدی می دانستند. وجود- برای- خود، هیچ گاه نمی تواند با وجود- در- خود یگانه شود زیرا انسان در آن مانند موجودی سیاه بخت، بی فایده، بی مصرف و پوچ جلوه می کرد. ملت چنین برداشت هایی، فراموش شدن پیام اصلی این نظریه بود که در دست مایه ی قدرت طلبی شده بود. سارتر از اندیش مندان بدین دیگری مثل هیوم^۱ و شوپنهاور^۲ که اندیشه هایشان بیش تر به خود- وجهی^۳ گرایش داشته و قدرت زنده ی رضایت بخش را با نظریه ی خود نامناسب جلوه داده بودند، یاد می کند.

وجود- در- - خود با نداد و ترس و حتی نفرت سختی ندارد و سارتر در نمایی مکتوب یکی این مسأله را هم چون موضوعی امکان پذیر در رمان فلسفی خود تصوع آورده است. ما چیزهای اطرافمان را به صورتی بی معنا می بینیم، تجربه می کنیم. در کتاب هستی نیستی و پس از آن در رمان راه های آزادی^۴، وجود- برای- خود در قالب اعتقادات دشوار سنتی و توهم، نمایش می شود. در نمایش نامه در بسته که با شور خاصی به اجرا درآمد، «دیگ»^۵ و «بگانه ای» است که آزادی اش با آزادی سایر انسان ها در تناقض است و نگاه خیره و شرور غیر قابل درک او، وجود- برای- خود انسان را در دایره ترس را به درون وجود- در- خود فرو می برد. چنین تصویری ما را به این امر رهنمون می سازد که قهرمان اندیشه ی پیشین سارتر در مجموع، شبیه

1. Hume

2. Schopenhauer

3. Les chemins

سوژه‌ی دکارتی است. سارتر این را در کلمات که روایتی است از روی داده‌های دوران کودکی‌اش نیز مطرح کرده است، او می‌گوید: به خاطر حضور دو زن و یک پیرمرد در زندگیش از استعداد هنری خود، که به قدرت می‌توانست در یک کودک وجو داشته باشد، دیرآگاه شده و نمی‌توانست خویشتن واقعی خود را پیدا کند. غالباً، این موضوع حاکی از هیجان متافیزیکی بیهوده‌ی او است که مشتمل است بر شوق تسخیر و احاطه‌ی جهان هم راه آگاهی از عدم موفقیت که می‌توان امر فوق را با یک ستر فلسفی تصدیق نمود. سارتر با بازنگری و اقتباس کامل پدیدارشناسی روم هگل به اندیشه ورزی یک اندیش‌مند پیش از مارکس است، درعالم فئاتر، عالم فیزیک، باردیگر به این امر مبادرت ورزید. هستی و نیستی اقتباسی از سه جانبه و غیرتاریخی از منطق دیالکتیکی ذهن و عین است که می‌توان برآدی به جای آن چه توسط روح هگل جای گزین ارزش نخستین و قدرت محرک‌شده بود به‌عنوان طرحی فردی به تطبیق دیدگاه‌های مارکس^۱ (کسی که سارتر اسطوره‌شناسی‌اش را دنیوی کرد)، هوسرل^۲، فریود^۳ و مارکس^۴ می‌پردازد. سارتر دیالکتیک روان‌شناسانه را برابر با طرح‌ساز تصویر کرد که بعدها آن را از نظر سیاسی- اجتماعی هم‌چون تاریخ‌ساز به نمایش گذاشت. کار بعدی وی با وجود تنوع و زبان شیور و ناره‌اش چندان مورد توجه قرار نگرفت و متقدانش به خاطر بی‌دقتی او به غیر از سه گانه‌ی اخیر، راجع به کل اندیشه‌هایش اظهار نظر نامساعد کردند.

1. Heidegger
2. Husserl
3. Fruiod
4. Marx

سارتر، خود به عنوان یک فیلسوف، رمان نویس، منتقد ادبی، تذکره‌نویس، مقاله‌نویس و روزنامه‌نگار، نمونه‌ی برجسته‌ی یک نویسنده تمام عیار^۱ است. تهوع، یعنی تمجید سارتر از تنفر نسبت به امکانیت^۲، یکی از کارهای کم نظیر و نمونه‌ی موفقی از رمان‌های فلسفی است. این اثر در میان کارهای سارتر و به عقیده من در ادبیات، و هم‌تاست. هم چنین زنجیره بی پایان رمان راه‌های آزادی نسبت به رمان سستی که قدرت افسون‌گری یک مرد جوان را نشان می‌دهد، پسر است از شخصیت‌ها، وقایع، داستان، افراد گوناگون و قضاوت‌های متنوع حلاقه^۳ ملاً متضاد.

بدیهی است سارتر در این دوره برای ارائه‌ی یک رمان، مشکل چندانی نداشت است. اثر او شاه‌کاری ادبی است که ممکن بود بعدها برای نویسندگان دیگر (و حتی خود او) دشوار به نظر برسد. چنین رمان‌هایی، بستر گسترده‌ای برای رک‌هم راه‌ها با اشتیاق و احساس فراوان داشته و با ظهور جنگ جهانی فرانسه جذابیت خود را در جای گاه آثار ادبی حفظ کردند. کوچک‌ترین بخش اندیشه‌ی فلسفی در هیچ بستری از یک مفهوم هدفمند در توانای رمان‌های اگزیستانسیالیسم واقع نشده است. متیو، قهرمان رمان راه‌های آزادی، شخصیتی نیست که جهت حرکتش به سوی اگزیستانسیالیسم باشد. در حقیقت، تصورات بسیار موهومی از انسان در نوشته‌های فلد می‌سارتر دیده می‌شود. هر چند به صراحت نمی‌توان گفت او نیزه‌یست است با این حال استعداد و ذکاوت ویژه‌ای در زمینه‌ی خصایص کاملاً متداول و مشتمل بر مفاهیم اخلاق سستی نیز در آثار او موج می‌زند.

-
1. Omnivorous
 2. Contingent

داستان های کوتاه مجموعه دیوار، ایده‌ی اگزستانسیالیست سارتری را متبلور می‌سازند که به نحو معین در پیروان وی و به طور کلی در ادبیات رمانتیک متأخر همتایی ندارد، به گونه‌ای که در آن، هستی شایسته، دست به طغیان علیه جامعه و شرایط افراطی می‌زند. افراد مورد علاقه‌ی سارتر در این جا غالباً خشن و جنایت کارند. نفرت از جامعه، غرب که بیش‌تر در طبقه‌های بورژوازی متجلی است، در مقایسه با جوان دیگر حاوی الهامات ادبی بسیار سودمند و ماندگاری بوده است. سارتر بعدها در خلال رمان طولانی خود درباره‌ی ژان ژنه^۱ از جنایت‌کاران صاحب‌بزرگ و با استعداد تمجید کرده و این مسأله را شرح می‌دهد. او رفته‌رفته خود را نه تنها به عنوان داستان‌نویس بلکه در قالب یک نمایش نام‌نویس موان ادامه می‌دهد. نمایش نامه‌های سارتر هم پیام سیاسی دارند و هم لحاظ هنری قوی هستند و می‌شود آن‌ها را به وضوح تکمیل‌کننده‌ی مقالات جنجالی‌اش در روزنامه‌ی دوران مدرن دانست. اما در مجموع، سارتر توجه خود را بیشتر به ایجاز صوری و اجباری نمایش نامه جلب نمود. این نویسنده‌ی متافیزیسین، تنها چیزی که می‌تواند بگوید این است که در تئاتر، به اجبار، پیام خلاصه و فشرده منتقل می‌شود. مسافانه زندگی او به شکلی جریان داشت که قادر به انجام کاری غیر از اندیشیدن نبود. او، تئاتر، که در این زمینه جای کار فراوانی دارد، بسیر قابل ملاحظه‌ای برای فعالیت است. سارتر می‌توانست طرح یک رمان طولانی سرشار از اندیشه‌ها و انسان‌ها را بریزد اما چنین کاری نکرد و به جای آن کتابی درباره‌ی بودلر^۲، یک کتاب قطور در خصوص

1. Jean Genet

2. Baudelaire

ژان ژنه و نیز یک کتاب بسیار مفصل درباره‌ی فلور^۱ نوشت، این آثار و هم‌چنین سخنرانی او درباره‌ی روان‌کاوی اگزیستانسیال که یک طرح کلی است، در هستی و نیستی بیان شده است. احتمالاً کتاب کلمات نمونه‌ای از خودکاوی اگزیستانسیال^۲ به شکلی کم‌رنگ و با ریتمی سرد است. آثار دیگر سارتر بیشتر دغدغه‌ی این مسأله را دارند که چگونه انسان‌ها خود را آن‌گونه که هستند، بر می‌گزینند. سارتر به واسطه‌ی این آثار خویشتن‌هویت می‌بخشد و مفهوم مشابهی در انتخاب این موضوع و آوردن رؤیای باز آفرینی خود در بطن آن‌ها نهفته دارد، به‌ویژه در کتاب فلور و البته خانواده هم‌چون مورخی باریک بین این مسأله را بیان می‌دهد. سارتر تأثیرات دیگر را به صورت متعین‌تر در سه‌گانه‌ی فلسفه با نام خدا، راه‌های آزادی، بیان کرده است. امکان دارد برخی بگویند که سارتر در کتاب ژنه نه تنها نسبت به جامعه بلکه نسبت به دین هم نفرت خود را نشان داده است؛ از این لحاظ احتمال این قضاوت هست که سارتر با دین به تنفر از دین بکند. سارتر در کلمات می‌گوید: الحاد، داد و ستدی طولانی و از روی شقاوت است. هستی و نیستی نیز مورد حمله منتقدانی و حتی کسانی که آن را نه فقط ملحدانه بلکه غیر اخلاقی دیده بودند و در آن چیزی جز ارزش‌های فردی شیطانی^۳ که تحت تأثیر «صمیمیت بی‌شاعده»، «اصالت شکفت‌انگیز» و «شجاعت غیر مسئولانه» بود، نمی‌دیدند. نتیجه‌ی آن که از رمان در بسته به دست می‌آید، به هم راه هستی و نیستی این است که: دوزخ، مصاحبت با دیگران است و دیگران دشمن من هستند.

1. Flaubert

۲. وجودی، وابسته به هستی. هستی گرایانه و بر مبنای واقعیت.

3. Luciferian

در این جا است که دیگر، ساختار شک‌گرایی یأس‌آور و جسورانه جایی برای عشق یا وظیفه و یا زنجیره‌ی مرکبی از اخلاقیات معمولی، باز نمی‌گذارد. به علاوه، سهولت بخشی متافیزیکی با تفسیر سیاسی محور، فضای ظهور یک پیام ناخوشایند را مهیا می‌کند، پیامی مبنی بر این که در یک جامعه‌ی مورد ستم، غالباً خشونت توجیه پذیر است.

سارتر در بررسی خود بر روی بودلر، ژنه و فلوبر، دیگران را به عنوان دشمنی شناخت. او در تفسیر خود، بودلر را به عنوان شاعری طرد شده، عضو انجمن اجتماعی، دارای سرشتی زنانه و مازوخیست^۱ در خلال مفهوم خواجه و مدهی دیالکتیک جنگ و صلح، ارزیابی می‌کرد. ژنه از نگاه او که دگرگونی، بزه‌کار، هنرمند و هم جنس باز است که به طور جسورانه ایده‌اش را به عنوان وجدان خود، تا زمانی که به قضاوت‌های اخلاقی جامعه‌ی جامعه‌ی خود، می‌ستاید. فلوبر نیز درون خویش، میان عصیان و فرمان برداری، الحاد و ایمان و سایر خلق و خوی‌های زنانه‌ای که در حقیقت باعث شهامت او می‌شد، توازن برقرار کرده است. هم بودلر و هم فلوبر آن‌جا که انتخاب‌های مبهم و نامنظم خود در قالب یک هنرمند به نوعی رهایی معنوی پیاده می‌کنند، دارای پیش‌زمینه‌ی بورژوازی هستند، اما در مورد ژنه، این گرگ غفلت‌ها وجود ندارد و اگر هم داشته باشد به مراتب کم‌تر از دو مورد دیگر است.

هستی و نیستی در سال ۱۹۴۳، بودلر در سال ۱۹۴۶ و کتاب ژنه نیز در ۱۹۵۲ منتشر شد و نقد خرد دیالکتیک که دومین بخش سنتز سارتر است در سال ۱۹۶۰ و جلد سوم فلوبر یعنی *بله* / *نه* / *نه*، که حدود چهار هزار صفحه داشت، بین ساله‌ای ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۲ نوشته شده

است. این کتاب بررسی گسترده‌ای است با عنوان ژنه بازیگر و شهید^۱ که یادآور بی‌نظمی در وجود خود سارتر است. این کتاب هم‌چنین گریز از رعایت اصول اخلاقی بورژوازی و چشم‌اندازهای متعادل کانت‌گرایان را از اگزیستانسیالیسم و امانیسم نشان می‌دهد. به همین دلیل، این اثر دریچه‌ای است به درون جنبه‌های مارکسیست-گزیستانسیالیستی اندیشه سارتر. او، ژنه را با بوخارین^۲ مقایسه می‌کند و معتقد است یک بوخارین بورژوا است. بوخارین به گناهش اعتراف می‌کند و خود را بر طبق اصول مارکسیستی می‌سنجد و عاجزانه آن را برضد خود می‌بیند، تا جایی که دست به خودکشی اخلاقی می‌زند. موضوعی به ژنه سرانجام به آن اقرار می‌کند. البته بر طبق ارزش‌های بورژوازی که او را به عنوان آدمی شریر، دزد و قاتل نشان می‌دهد، از انکار خود به عنوان علی‌الحد مختار و آزاد که اراده اش، از درستی و عدالت خویش‌شن حکایت دارد سر باز می‌زند. او قادر به پذیرش داوری جامعه‌ای است که در آن به عنوان جانی، شیء، انسان بی‌شخصیت و یک زندانی بدون آینده به حساب می‌آورد. بدین‌گونه برای همیشه به غیر ممکن بودن وجود او رضایت و هستی و نیستی قائل می‌شود. سارتر در جریان کتاب، شکل‌های تحلیل (ساده شده) را به یک پیام سیاسی (ساده) تبدیل می‌کند. او اقدامات دیالکتیکی فردی ژنه را به آزمون می‌کشد. برای مثال، روابط ژنه با دیگران معرری است برای میل به تبدیل شدن به دیگری. با این حال، صرفاً در خیال، این برداشت می‌رسد، آن فرد دیگر که وی باید به او تبدیل شود، صرفاً یک نمود است. او در آن موقعیت، تنها کالبد‌های پوچ، بدن‌های

1. Saint Genet: Comedien et Martyr

2. Bukharin

بی جان و خانه‌های متروک را می‌یابد و به خود می‌آید. به عبارت دیگر، عدم توازن، عدم وجود «خود»، موضوع فردی منزوی زیر نور بی‌امان، ناتوان از گریز در برابر قضاوت‌های دیگران و ناتوان از مواجهه با آن‌ها، همه عواملی هستند که باعث می‌شوند تا به خود آید. سارتر در نهایت، ژنه را به عنوان فردی معرفی می‌کند که نمایان‌گر پوچی ذهن بورژوازی است و به ارزش‌هایی تکیه دارد که بر تهی بودن و زوال آن‌ها واقف است. ژنه، انسان مقدس رستگاری، شهید و سرمشقی است بی‌برسته که قهرمان روزگار ما محسوب می‌شود، زیرا او در این شرایط، با آگاهی کامل به این دو مقوله افراطی، هم در قالب ذهن و هم در گسری ذهنی عینی، هم چون ترزای مقدس^۱ است که سارتر به وی اشاره می‌کند، هم به زنش‌ها را مانند فردی که دارای ماهیت‌های گوناگون است، می‌پذیرد. اما او از ترزای مقدس بهتر است، زیرا مورد حمایت و احترام عمومی قرار دارد، در حالی که ژنه چنین نیست. ترزای مقدس در اصطلاح کیرکگور^۲ به شیوه‌ای غیرمعقول در قالب یک قهرمان تراژیک ظاهر می‌شود. در حالی که ژنه در حقیقت شهسوار ایمان است. به نظر سارتر، ژنه سزاوار احترام و توجه ما است زیرا آن‌جا که ما به عنوان عضوی از طبقه‌ی بورژوازی عضو می‌شویم، با تردید و به طور ریاکارانه عمل می‌کنیم، او صادقانه، آشکارا و بلا تلاش کار می‌کند و صبوری می‌ورزد در حالی که ما از رنج و مشقت دوری می‌جوئیم.

سرانجام ژنه با تبدیل شدن به یک هنرمند رهایی می‌یابد، به علاوه، او مثل بودلر، آدمی است خودنما و با احساسات زنانه اما در

1. Saint Teresa

2. Kierkegaard

عین حال عاشقی است که در قالب زنی مسخ شده به بحث در باب زیبایی می‌پردازد و در زمینه‌ی شعر پیش رفت می‌کند یا دست کم به نویسنده‌ای خوش ذوق تبدیل می‌شود. سارتر در کتاب بودلرگفته است که نمی‌توان از او به عنوان منتقدی ادبی یاد کرد، در حالی که آرزو دارد چگونگی تبدیل شدن ژنه را به یک هنرمند کشف کند.

اما چنین کشفی تا آن جا که قابل دسترس است، احتمالاً با بررسی مفاد فعالیت‌های خود هنرمندان امکان‌پذیر باشد. مادامی که سارتر در مورد این اثر سخن می‌گوید، با شرح تجلی مستمر و یکتای روان‌شناسی ژنه، هم سخن است. سارتر، چهره‌ی این مرد غیر عادی را تا آن جا که سرانجام به عنوان زار تبلیغات سیاسی مورد استفاده واقع می‌شود، ساده به تصویر می‌کشد اما بگوان ژنه را آن‌گاه که در حال گسترش فضایی هم‌چون هنر سی، شعر، شکیبایی، تواضع و صداقت است، پیچیده نشان می‌دهد. تصاویری که ممکن است ژنه بعداً تا حدودی با کسب توفیق به زندگی بهتری برسد، به تعبیر معمولی‌تر، انسان بهتری بشود. برای سارتر تا حدی نامأنوس می‌نماید، یعنی آن‌جا که سارتر در پایان کتاب به قهرمان خویش صاف سخاوت مند بودن را نسبت می‌دهد. در حقیقت قصد او از مطرح کردن این ویژگی، بیانی ساده از آزادی است و هم چنین اعلام این که سارتر با محتویات بورژوازی بیگانه است. ناهمگونی بنیادین مشافیزیکی در دست و نیستی، ایمان بد و آزادی، بیش از پیش به صورت تضاد میان جامعه در هم پاشیده و فاسد بورژوازی و جوامع آینده آل نمایان می‌شود، گرچه هنوز چندان شفاف نیست و باوجود چنین شرایطی آن را صرفاً می‌توان در قالب یک شورش بیان نمود. سارتر می‌گوید: اگر صادقانه نگاه کنیم به یک انتخاب بر می‌خوریم، انتخابی میان فروتنی بوخارین و

تسلیم آگاهانه‌اش در برابر آزادی و خودکشی اخلاقی و میان مباهات ژنه، کسی که با وجود شناخت ارزش های متضاد با خود که به شکلی ناسازگار اورا محکوم می‌کنند، از ارزش اراده آزاد خویش حمایت می‌کند. سارتر با گذاری آشکار و به طور شگفت‌انگیزی بدینانه به ما می‌گوید که در تاریخ روزگار ما، وجدان محکوم است. پیش از این، جوامع غیر ایدئال، توجهی به نسل آینده نداشتند درحالی که سایر جوامع تاریخی خود را به واسطه‌ی آگاهی آزاد و با اطمینان از این که آنان سازنده‌ی آینده‌ی ایمن، آسوده و موفق برای نسل‌های بعدی هستند، می‌ساختند. ما در حال حاضر وقوع انقلاب‌ها غیر ممکن است و خطر نابودی در جنگ ما تهدید می‌کند، طبقه‌های متمکن نسبت به حقوق خویش ایمن نیستند و طبقه کارگر اطمینان ندارند که قدرت را به دست بگیرند. با این که، به اندیشه‌ی عدالتی آگاهییم، اما میل و توان تفسیر آن را نداریم. پیشرفت علم، در طول قرن‌های متمادی حضورمان را حساس‌تر نموده است. آینده‌ی این جا است و چنان به نظر می‌رسد که جانشینان ناشناس، در مورد ما تسلیات خواهند کرد. روزگار منسوخ ما، در تاریخ تنهاست و تبدیل به مرعیه‌ای شده که مجبور به زندگی در آن هستیم. سارتر می‌پرسد، پس راهی برای ما باقی مانده است؟ او خود، پاسخ این پرسش را در آثارش داده و به جرأت می‌توان گفت که پاسخ، در پیوند اگزیستانسیالیسم و مریسیسم است که وی در رمان در بسته این امکان را برای ما فراهم ساخته تا آن را اجمالاً ملاحظه کنیم. کتاب فوق هم‌چون رشته‌ی اتصال میان متافیزیک هستی و نیستی و متافیزیک نقد خرد دیالکتیک به نظر می‌رسد، تأکید این کتاب بر تحلیل تناقض‌های جامعه‌ی بورژوازی از بیهودگی تفکر آن جامعه و سرخوردگی اخلاق آن و گشودن فضایی

برای اخلاق جدید مارکسیسم اگزیستانسیالیستی با ترکیب آزادی و تفسیر اجتماعی است. آزادی برای ژنه یک ارزش است، از نظر او، فعالیت آزاد اراده فردی، یعنی صداقت واقعی و شجاعت داشتن.

این کتاب چونان رساله‌ای سیاسی به شدت تحت تأثیر دو نگرش قدیم و جدید است (بیشتر میل دارم بگویم فروکاستن در پوچی) و می‌تواند همه را مجاب نماید. گرچه این افراد در این هراس بدبینانه با سارتر هم عقیده‌اند، با این حال، به اخلاق سنتی اعتقاد دارند و دل‌خوش هیپری معجزه‌آسا نیستند. هم‌چنین تحت تأثیر مارکسیسم یا مارکسیسم اگزیستانسیالیستی می‌باشند و اختلافی کم یا بیش در حوزه اجتماعی دارند. سارتر با دست بیش تر می‌توان به نقاط قوت این کتاب پی برد، اما با این حال نمی‌توان آن را رساله‌ای اخلاقی یا روان‌شناسی اخلاقی و فلسفی چالش برانگیز دانست. سارتر در آغاز می‌گوید، زمانی که با ژنه بودم، صرفاً در مورد او سخن می‌گفتم. وی می‌افزاید: علاقه دارم، مردم را درک کنم. احتمالاً سارتر بداند که پیش نگرش ژنه که پیچیده‌اش کرده بود، بسیار آماده می‌نماید. او به نحو تأثرآوری در مورد قهرمان داستان، رماتیک عمل می‌کند، و هم‌چنین سارتر دلواپس ویژگی‌های جذابی است که پیش‌تر در بودلر و پس از آن در نیوی درک کرده بود. سارتر ادعا می‌کند که ژنه هرگز تغییر نکرده و هیچ‌گاه با جامعه سازش نمی‌کند تا او را به نویسنده‌ای مشهور تبدیل نماید. پیرری مطلق او باعث نشد که از اندیشه‌های قدیمی و هم‌راهنانش جدا گردد. سارتر او را از فریاد اصلی اعتراض جدا ننمود، چنین کلی‌گویی‌هایی در مجال گفتگوی بیش تر را نمی‌دهد. احتمالاً کم تر جانب اعتدال را نسبت اصرار آمیزی پارادوکسیکال^۱ معبود سارتر رعایت کرده اند. ژنه به

۱. متناقض، دارای تناقض یا تضاد، علاقه‌مند به معماگری.

وضوح، در ترکیب کردن شگفت آور ژرف از عشق و مهربانی به هم راه استفاده از استعارات دینی و نه کاربردی بی‌مایه از آن، هم‌چون یک فرشته و خانمی والاتبار (مریم مقدس)^۱ می‌نویسد.

تمایز در استعداد های خدادادی، هم مخاطب و هم نویسنده را به‌ر شور انگیز می‌سازد. سارتر بر این باور است که استفاده از تصاویر دنیای آلود توسط جورج باتیل^۲، مقلدانه است. در حالی که دیدگاه های ساده و مازوخیستی ژنه، تقلید نیست. خوب... هنرگونه ای از جعل است. هنرمند نیز هم از انسان جدا است و هم نیست، چون تأثیری دوسویه دارد. ژنه برای تأثیر بر چیزها با کلامی سراسیمه، شبیه کریستوفر ایشروود^۳ است. چون یک الهه^۴ می‌نوشت و نیز شبیه دی. ایچ. لارنس است، همان متنام به جعل شد و زندگی اش با دغدغه اندیشیدن به کارش به پایان رسید. سارتر آن گاه که به سوین پلار^۵ اشاره می‌کند، در جستجوی مدل هایی از کپی است که امکان دارد ژنه نوشته باشد، اما وی چنین کاری انجام نداد. البته او هم، در مسأله اصلی شورمندی، پیام و تاریخ خود بسیار دانات به نظر می‌رسد. پارادکس های جذاب و اندیشه های گسترده ای هستند که سارتر را مصمم می‌دارد تا ژنه را به عنوان موضوع به هم پیوسته ای است و یگانه بررسی نماید. مخاطب در این کتاب دوست دارد به نویسنده جزئیات نا همگن بیش تر، در مورد این که چگونه زندگی خصوصی ژنه با اخلاق گرایی آموزنده در هنر او ارتباط پیدا می‌کند، سخن

1. Notredame

2. Georges Bataille

3. Christopher Isherwood

4. Angel

5. Seven pillar

بگوید. سارتر در پایان ژنه، که در خانه معشوقه سابق خود که مشوق و رازدار او بود و میان کودکان محاصره شده، نگاهی اجمالی و تأثیر برانگیز ارائه می‌نماید. وی این بخش جذاب و مبهم را بدون توضیح بیش‌تر به عنوان نمونه‌ای از خیرخواهی ژنه می‌افزاید و یادآور می‌گردد که غالباً در سنین میان سالی، هم جنس بازی به شکل های مشابهی گسترش می‌یابد. در ادامه، ژنه‌ی هنرمند، استاد نثرنویس و آزادی‌بخش علاقه‌مند به تناثر است که هم راه‌ها خواهد ماند. اثر وی به بررسی این مسأله پیوسته می‌پردازد که چگونه و تا چه حد قضاوت‌های ارزشی با هنر بر اعتبار کاری که می‌خواهد انجام دهد، اثر می‌گذارد. این گونه بحث‌ها در مورد دی. اچ. لارنس نیز صدق می‌کند. سارتر مسأله‌ی راز را در کتاب نمونه بسیار جذاب ژنه به کار نمی‌گیرد و به راستی که چنین کاری هم انجام نمی‌دهد، زیرا ژنه را به عنوان فردی کامل، پذیرفته و اثر دنیایی را هم‌چون یک اثر کامل قبول دارد. بدین صورت ممکن است مقدس‌ترین ژنه توسط سارتر، البته بیش‌تر در جایی که مسأله‌ی شر را مورد توجه قرار داده، حاکی از درک نادرست او (به عبارتی کوتاه بینی) از وضعیت انسانی چون ماهیت خشن آزار رسانی به قربانیان، تصمیم‌های نادرست، افروندن بر دامنه‌ی شرارت و رنج باشد، که عاملی برای گسترش شر است. به‌دلیل وجود کاربرد واقعی اخلاقیات و تنوع آن که ویژگی بارز و رایج وجود انسان به حساب می‌آید، در آن تصویر نشده است. به نظر می‌رسد سارتر هم چون یک شک‌گرای^۱ دکارتی به صورتی ویژه، فقدان هرگونه هرگونه معنای زنده از راز و تفاوت‌های فردی ممکن، حتی فردیت سوژه‌ی خود وی که با چنین سادگی دراماتیکی حضور دارد را به

نمایش می‌گذارد. فیلسوف متافیزیکی تا این حد، آخرین وداع خویش را با دنیای تاریک و تصادفی رمان پر از برخوردها و تضادهای اخلاقی و عشق، صورت می‌دهد.

ایده‌ی روان‌کاوی اگزیستانسیال که نخست در کتاب هستی و نیستی ارائه شد، با توجه به تلاش‌های متعدد سارتر به طور خیره‌کننده‌ای گسترش یافت. روان‌کاوی اگزیستانسیال تقریباً با گوناگونی وجود، هم‌تراز شناخت و از علم‌گرایی اندکی برخوردار می‌باشد و به گذشته، بیشتر بر آینده است می‌دهد. فلسفه‌ی زمان، وابسته به فلسفه‌ی انسان است. سارتر هیچ‌گاه آثاره‌های نخستین و بنیادین خود را که «انسان به وسیله‌ی طرح اناری از واقعیت از خویش می‌پردازد» و بیان این که «انسان به نحو بسیار تا نسبی آزاد است» و این که «مفهوم آینده جزئی از زمان حال می‌باشد» را نکتات کتاب هستی و نیستی انسان دارای آزادی کامل است، هیچ محدودیتی برای غلبه‌ی وی بر محیط اطراف خود و بیرون رفتن از آن وجود ندارد. آری سارتر که سارتر از این اراده‌گرایی خود محور به سمت مارکسیسم حرکت می‌کند، به وضعیت اجتماعی فرد علاقه‌ی بیش‌تری نشان می‌دهد و به این نکته‌ی قابل توجهی برای علاقه‌مندان به موقعیت بشری است. در نهایت، سارتر درگیر مسأله‌ای شد که هم‌واره خود را با واژه‌های انتزاعی سرگرم آن ساخته بود. بنابراین بی‌درنگ به تشریح جزئیات آن می‌پردازد. آن گونه که در پیش‌گفتار مقدمه یا دنباله‌ای بر کتاب نقد به ویژه در مقدمه‌ی طولانی‌اش با عنوان مسأله و روش به ما می‌گوید، کتاب درباره‌ی فلور است و محتوایش حول این محور می‌گردد که امروزه ما از انسان چه می‌دانیم. وی این مسأله را در بررسی ویژه‌ای که بر روی فلور انجام داده، پاسخ می‌گوید. عمل هولناک کلیت بخشی که اخیراً تنها در زبان

انگلیسی رایج شده است را در نمود کاملاً هگلی آن درک می‌نماید. با وجود این، سارتر مسأله‌ی کاملاً انتزاعی و مبهم خویش را با بررسی و کند و کاو تمام جزئیات زندگی فلسفیه پاسخ می‌دهد. وی معلومات آموزنده‌ای که ناهمگن و غیر قابل تقلیل اند را بدون توجه به این که ممکن است در جریان زندگی فردی شایع باشند، می‌پذیرد. کتاب سارتر، بیان گر این مفهوم است که تقلیل ناپذیری مورد نظر، بسیار آشکار است، زیرا هر تکه از آموزه‌هایی که در جای مناسب خود قرار دارند، نسبت با کل سنجیده می‌شوند و از این جا، هماهنگی و همگنی آن‌ها با سایر نمونه‌ها آشکار می‌شود. در حقیقت هراسان، یک فرد نیست، بلکه تری است او را هم چون کلیتی یگانه پنداریم که با زمان خود آمیخته شده و در رمیت یافته است و با بازسازی خود در این شرایط به طور مستقیم تری به خویش تن می‌بخشد. این تصویر از انسان به عنوان یک ترکیب کلیت یافته و عموماً قابل فهم برای دیگران، (البته یک فرد بسیار باسرس) با آن ترکیب نخستین صرفاً آزاد، متفاوت است و بیش تر نشانه اجبار است تا آزادی. با این حال، آن چه سارتر خود را ملزم به انجامش می‌داند، تلاش است غیرممکن. اگر متصفانه قضاوت کنیم نقاط ضعف اثر وی در سوره‌ی بعدی نمایان می‌گردد. آن جا که ویژگی حزن‌انگیز و منفعل روابط جنس فلسفه را با این واقعیت که وی با مادی خویش از روی آگاهی و به مسرت ناخوشایند رابطه‌ای زشت و مداوم دارد، می‌پذیرد. سارتر پس از صفحات بسیار در شرح جزئیات، مستقیماً می‌گوید: می‌پذیرم که ممکن است این فقط یک داستان باشد اما با این حال ادله‌ای وجود ندارد که حقیقتاً خلاف آن را به اثبات برساند. فقدان جزئیات ضروری و حقایق ویژه، ما را ملزم می‌کند تا به منابع غنی تری رجوع نماییم. روایت فوق،

صرفاً به یک بخش از دوران کودکی فلور مربوط نیست. بلکه به کل دوران کودکی او اشاره دارد. هدف سارتر این است که ایده‌ی خود را با همان دقت ممکن پیگیری نماید، زیرا گرچه ممکن است حقیقت همیشه قدری متفاوت باشد اما نباید از چنین مسیری که خلاف آن را به اثبات رسانده پیروی کند. وی در دیوار به اختصار به این موضوع اشاره کرده است.

ه چند کتاب فلور مشتمل بر بیوگرافی‌های مستندی است که جذاب به نظر می‌رسد، اما در کار سارتر به دلایلی که بررسی خواهیم کرد، توفیق چندانی دیده نمی‌شود: نخست آن که وی خود را با ماهیت مخاطب خردساز نمی‌بیند و نمی‌داند که در آن چه مورد علاقه‌اش است، ابهام وجود دارد. هم چنین به دلایلی عمیق‌تر، رازهای دست نیافتنی دیگران، در این سیع، که قضاوت‌های اخلاقی با ارزیابی آن چه باید باشد، آمیخته است و در نهایت، داوری واپسین، به وجدان جمعی و اخلاقی واگذار می‌شود. این حال، گرچه ممکن است فردی گاه‌ا‌سعی در شناخت ژرفای این رازها داشته باشد اما واقعیت این است که چنین امری امکان‌پذیر نیست.

برای من، باور این که سارتر این همه انرژی را صرف نوشتن داستان چهار هزار صفحه‌ای در مورد هر چیز و هرکس کرده باشد، قدری غیرممکن است. هرچند امکان دارد رمان‌های بلند، توان کلیت بخشی بیش تری داشته باشند اما با این وجود، ناگزیر است که تلاش بیش تری را به خاطر حفظ تکامل سیاسی خود، صورت دهد. سارتر در کتاب نقد درباره نویسنده‌ای که مورد افسوسش قرار گرفته به نام والری^۱ روشن فکر خرده بورژوا، سخن می‌گوید. کاستی در شیوه

غیرعقلانی مارکسیسم معاصر، به خاطر دو حکم فوق است. سارتر، به این دلیل اقدام به اصلاح مارکسیسم نمود که در آن، انسان هم‌چون تمامیتی از شرایط اجتماعی و طرح فردی نگریسته می‌شد. و این مسأله را بارها هم چون امری افتاده در دام بورژوازی بیان می‌کرد.

بدون شک، سارتر اگزیستانسیالیسم کاملی را پرورش می‌داد که در آن آن غوطه‌ور بود و با آن می‌زیست: تغییر مذهب او به مارکسیسم و ماجراجویی‌های وی هم چون یک هم‌راه، نیمه دوم زندگی‌اش را تحت شعاع قرار داده بود و موجب بروز دومین سستز قدرت طلبانه‌اش شد که سعی داشت با پیوند مارکسیسم و اگزیستانسیالیسم، مارکسیسم را اصلاح کرده و رهایی بخشد.

اصول مورد سارتر در مقایسه با مارکسیسم ارتدکسی به ایده‌های اولیه‌ی مارکس نزدیک‌تر است. تنها، جلد اول از این اثر بزرگ به چاپ رسید و جلد دومی که وعدش آن را داده بود صرفاً به صورت یک رساله چاپ شد. او در نگارش این کتاب تا آن‌جا که خوش‌بین است و بدبینی را کنار می‌گذارد و به نقش فلسفه‌ایان دارد، مهارتی مثال‌زدنی از خود نشان داده است. مارکس براین باور بود که کمالات زندگی‌های فلسفی در جامعه‌ی ایدئال (کمونیسم) ناپدید می‌شود. مارکس به عنوان یک هگل‌گرای جوان، اندیش مندی فلسفی بود و البته مارکس بیشتر به علم‌گرا است. مارکسیسم ارتدکسی غرب، فلسفه را به «راستی» سوسیالیسم علمی رها کرد. سارتر در هر دو چهره‌ی خویش فلسفی سنتی به نظر می‌رسد، با این وجود سرتاسر زندگی خود را وقف فلسفه کرده که اساساً در تمام نوشته‌های دیگرش می‌توان این مسأله را فهمید. راه‌های آزادی، اثری است که ارزش فلسفی کم تری دارد و در وجه ثانی، آن را هم چون امری خود هویدا به کارگرفته است.